

# کاوش های فلسفی و مفهوم «شبهات خانوادگی» (فلسفه ویتگنشتاین متاخر «۳»)

منبع: سایت رادیو زمانه، روز جمعه، مورخ: ۹۵/۴/۱۱

در مقاله «کاوشهای فلسفی و تلقی آگوستینی از معنا»، و «ویتگنشتاین متاخر»، «بازی و «بازی-زبانی»، نقد تلقی ذات گرایانه به روایت ویتگنشتاین متاخر به بحث گذاشته شد. همچنین تلقی لاک و دیگر امپرسیست های کلاسیک از «تصویر ذهنی» و حدود و ثغور معناداری، مفاهیم «بازی-زبانی» و «بازی» تبیین گشت. در این نوشتار، مفهوم «شبهات خانوادگی» در کاوش های فلسفی و قرائت های مختلف از آن در ادبیات ویتگنشتاین پژوهی به بحث گذاشته می شود.

## شبهات خانوادگی

چنانکه آمد، مبحث شبهات خانوادگی، در نظام فلسفی ویتگنشتاین درباره چگونگی پیدایی معانی واژگان صبغه ایجابی دارد. وی با رد ذات گرایی ارسطویی، بحث از شبهات خانوادگی را پیش می کشد و مطرح می کند. ذات گرایی ارسطویی دو سویه دارد: سویه وجودشناختی و سویه دلالت شناختی. نومیالیسم<sup>۱</sup> نیز، که در مقابل ذات گرایی قرار می گیرد، دو سویه وجودشناختی و دلالت شناختی دارد.

«ذات گرایی وجودشناختی»<sup>۲</sup> متضمن این امر است که پدیده هایی مانند آب، میز، درخت و ... واجد ذاتند؛ ذاتی که حاوی مؤلفه ها و خصوصیات چند است و در جهان پیرامون یافت می شود. به عنوان مثال، به لحاظ وجودشناختی، درخت ها واجد مؤلفه هایی مشترک اند که در میان تمام درختان یافت می شود. «ذات گرایی دلالت شناسانه»<sup>۳</sup> بر این امر تاکید می کند که تعیین مراد کردن از مفهومی مانند «درخت» به سبب دلالت کلی ای به نام «درخت» بر مصادیقش در عالم خارج است. در مقابل ذاتگرایی، نومیالیسم قرار دارد. «نومیالیسم وجودشناختی»<sup>۴</sup> قائل به وجود کلی ها در عالم نیست؛ در عین حال «نومیالیسم دلالت شناختی» تاکید می کند، آنچه قوام بخش دلالت واژگان بر مصادیق متعدد است، مفاهیم کلی نیست. یعنی، فی المثل دلالت کلی ای به نام «لیوان» بر لیوانهای متعدد نیست که قوام بخش معنای مفهوم «لیوان» است. به عبارت دیگر، اگر کسی قائل به وجود کلی ها در عالم باشد، آن گاه یک ذات گرا به لحاظ وجودشناختی است، اما اگر معتقد باشد دلالت واژه «سرو» بر یک مدلول خارجی به مدد کلی «سرو» محقق می شود، آن گاه از منظر دلالت شناختی یک ذات گرا خواهد بود.

در سنت امپرسیستی، تفکیک میان جنبه وجودشناختی و جنبه دلالت شناختی دو گانه ذاتگرایی / نومیالیسم اهمیت چندانی نداشت. به عنوان مثال، لاک هم به معنای وجودشناختی و هم به معنای دلالت شناختی، نومیالیست است. در نیمه دوم قرن بیستم، کریپکی<sup>۵</sup> استدلال کرد که می توان از نوعی ذات گرایی دفاع کرد؛ آنچه مد نظر کریپکی است، ذات گرایی دلالت شناختی است و نه ذات گرایی وجودشناختی. وی با طرح بحث

۱. nominalism

۲. ontological essentialism

۳. Semantic nominalism

۴. Ontological nominLISM

۵. سائول کریپکی، فیلسوف امریکایی، در دهه های اخیر مباحثی درباب ضرورت و امکان طرح کرده، به ادبیات «فلسفه تحلیلی» افزوده است، به نحوی که نامگذاری و ضرورت او اکنون به اثری کلاسیک بدل شده است. یکی از دلایل اهمیت یافتن «استدلال تبعیت از قاعده» ویتگنشتاین، انتشار اثر ویتگنشتاین در باب قواعد و زبان خصوصی به قلم کریپکی در سال ۱۹۸۲ بوده است. وی در این اثر صورت بندی جدیدی از مبحث «استدلال تبعیت از قاعده» بدست داده؛ قرائتی که صبغه و سویه شکاکانه دارد.

سمتیک «جهان های ممکن»<sup>۱</sup>، از ذات گرایی دلالت شناختی دفاع کرد، روایتی از ذات گرایی که متوقف بر ذات گرایی انتولوژیک نیست. «شبهات خانوادگی» ناظر به نومیالیسم دلالت شناختی است؛ ویتگنشتاین در *کوشهای فلسفی*، قرائتی از نومیالیسم دلالت شناختی را پیش می کشد و از آن دفاع میکند؛ نومیالیسمی که دلالت واژگان بر مصادیق را متوقف بر تبعیت از مفاهیم کلی و الگوهای زبانی از پیش موجود نمی داند.<sup>۲</sup>

## شبهات خانوادگی

### سه قرائت از مفهوم «شبهات خانوادگی»

تلقی اول: کسانی مانند پتیت<sup>۳</sup> و جکسون<sup>۴</sup> این تلقی را بسط داده اند. بنا بر نظر آن ها، شبهات خانوادگی، یک نظریه نومیالیستی دلالت شناختی است؛ بدین معنا شبهات خانوادگی در تقابل با ذات گرایی دلالت شناسانه است، در عین حال منافاتی با ذات گرایی وجودشناختی ندارد. مطابق با این تلقی، کاربران زبان از صورت بندی زبانی تمام خصوصیات مشترک در میان مصادیقی مفهومی نظیر «بازی» ناتوان هستند. به عبارت دیگر، به علت پیچیدگی زبان، کاربران زبان با به کارگیری شهودهای زبانی خود از ارائه و بدست دادن تبیینی که متضمن تمام اوصاف بازی ساز باشد ناتوان اند. عالم پیرامون پیچیده و تو بر تو است؛ این امر مانع از برشمردن تمام مؤلفه ها و مقومات مفهومی نظیر «بازی» می شود. در این تلقی، بیش از هر چیز بر ناتوانی کاربر زبان در احصای تمام مؤلفه ها و خصوصیات سازنده یک مفهوم تاکید می رود.

تلقی دوم: مطابق این دیدگاه، هر چند کاربر زبان از تعریف یک مفهوم بر حسب جنس و فصل آن ناتوان است، اما این ناتوانی مورد توجه و تأکید ویتگنشتاین نبوده؛ بلکه مسئله مهم عبارتست از چگونگی کاربست واژه در سیاقهای مختلف، امری که قوام بخش پیدایی معانی واژگان است.

تلقی دوم، بر خلاف تلقی اول، سوبه ای جماعت گرایانه<sup>۵</sup> دارد. مطابق با این تلقی، برای احزار نحوه دلالت واژگان بر معانی، راهی به جز فهم نحوه به کار بسته شدن واژگان در سیاق های گوناگون توسط سایر کاربران زبان نداریم. در واقع، کاربر زبان مانند کسی است که به یک بازی دعوت می شود و در آن بازی از سایر کاربران زبان می آموزد که چگونه واژگان را در سیاق های مختلف به کار برد. به عنوان مثال، کسی که با زبان فارسی آشنا می گردد، ابتدائاً متوجه می شود که کاربران زبان فارسی، واژه «آبی» را چگونه و در چه معنایی به کار می برند. مدتی بعد می آموزد همین واژه را طرفداران یک تیم به صورت «آبیته» به کار می برند و در دایره معنایی مفهوم «آبی»، سعه و فراخی پدید آورده اند. به طور خلاصه می توان گفت در تلقی دوم بحث از «جامعه زبانی» و مفهوم «کاربرد» محوریت دارد و این دو مفهوم همه آن چیزی است که در بحث از معناداری از ما دستگیری می کند.

دیوید بلور<sup>۶</sup> که از مدافعان این رویکرد است، با سخن گفتن از مجموعه ای از وقایع ساختاری<sup>۷</sup> بر این باور است که جدا از کاربران زبان یا جامعه زبانی واقعی نداریم. فی المثل، «میز» واقعی دارد که کاربران زبان در مکالمات روزمره خود بدان ارجاع می دهند. در این تلقی جامعه

۱. possible worlds

۲. برای بسط بیشتر ربط و نسبت میان انواع نومیالیسم و انواع ذات گرایی به روایت نویسنده، نگاه کنید به:

سروش دباغ و حسین دباغ، «نومیالیسم وجودشناختی و فلسفه تحلیلی»، *امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی*، تهران، نشر پارسه، ۱۳۹۲، چاپ دوم، صفحات ۲۰۴-۱۹۱.

۳. Philip petit

۴. Frank Jackson

۵. communitarian

۶. David Bloor

۷. institutional facts

زبانی محوریت دارد و کاربر زبان منفعل<sup>۱</sup> است. به عبارت دیگر، وی به درون یک بازی دعوت شده و توسط دیگر کاربران زبان از مفاهیم و چگونگی استفاده از آن‌ها پر می‌شود. در این تلقی فرد تحت تأثیر جامعه زبانی منفعل است و از قواعد درون بازیهای زبانی تبعیت می‌کند. این تلقی، متضمن قرائت غیر فعال از کاربر زبان است؛ چرا که در آن، فعالیت و مشارکت شخص صرفاً محدود به دقت در یادگیری کاربرست و ازگان در سیاق‌های مختلف است. در این تلقی جامعه زبانی و قواعد جاری در آن، «منشأ هنجارمندی<sup>۲</sup>» و ملاک تشخیص کاربرست درست از نادرست و ازگان است. چیزی بیرون از جامعه زبانی وجود ندارد؛ و جامعه زبانی را نمی‌توان با محک‌های بیرونی سنجید. به همین دلیل این تلقی غیرواقع‌گرایانه<sup>۳</sup> است.

سائول کریپکی در ویتگنشتاین در باب قواعد و زبان خصوصی<sup>۴</sup> کوشیده قرائتی جماعت‌گرایانه از ویتگنشتاین متاخر بسط دهد. از منظر وی، این تلقی از معناداری که ارتباط وثیقی با «استدلال تبعیت از قاعده»<sup>۵</sup> دارد، به «تلقی شکاکانه از معنا»<sup>۶</sup> منتهی می‌شود. در این تلقی، معانی و ازگان، «شروط صدق»<sup>۷</sup> ندارند، بلکه «شروط اظهارپذیری»<sup>۸</sup>، قوام بخش‌پیدایی معانی است. در واقع، امری بیرون از جامعه وجود ندارد که ملاک و محک معناداری باشد؛ هم‌چنین مرجعی وجود ندارد که هنجارهای زبانی جامعه را تصحیح کند؛ بلکه، هنجارهای زبانی و معانی و ازگان توسط جامعه زبانی و تمام کاربران زبان اصلاح می‌شود.

تلقی سوم: تفاوت این تلقی با تلقی دوم، در فعال<sup>۹</sup> در نظر گرفتن کاربر زبان است. در این تلقی مفهوم کاربرد در معنای هنجاری<sup>۱۰</sup> به کار می‌رود، نه توصیفی. به عبارت دیگر، کاربر زبان، در تکوین الگوهای زبانی مدخلیت دارد و مانند تلقی دوم منفعل و پرتاب شده در جامعه زبانی نیست. الگوهای زبانی مد نظر تلقی سوم، از جنس «الگوهای زبانی بروز و ظهور کننده»<sup>۱۱</sup> است، نه الگوهای زبانی از پیش موجود. هر چند کاربر زبان در تعامل با جامعه زبانی، معانی و ازگان را احراز می‌کند، در عین حال خود نیز در پیدایی هنجارهای زبانی و الگوهای بروز و ظهورکننده مدخلیت دارد.

در ذات‌گرایی دلالت‌شناختی، الگوهای زبانی از پیش موجود وجود دارد. در مقابل، در نومیالیسم دلالت‌شناختی، الگوهای زبانی از پیش تعیین شده نداریم. در تلقی دوم از مفهوم «شباهت خانوادگی»، کاربر زبان کم و بیش نظیر لوح سفیدی است که توسط جامعه پر شده و قویا متأثر از دیگر کاربران زبان است. در مقابل، در تلقی سوم، چنانکه آمد، کاربر زبان فعال است و با اشتغال به عمل ورزیدن، در پیدایی معانی نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع، تلقی سوم صبغه و سویه فردگرایانه<sup>۱۲</sup> دارد و بر ظرفیت‌های زبانی کاربر زبان، در وهله نخست انگشت‌تاکید می‌نهد، بدون اینکه منکر سویه جماعت‌گرایانه مباحث ویتگنشتاین متاخر باشد. برخی از شارحان ویتگنشتاین، تلقی سوم از «شباهت خانوادگی» را «واقع‌گرایی حداقلی»<sup>۱۳</sup> نامیده‌اند؛ بدین معنا که کاربر زبان، نه به جهان پیشا-زبانی پیرامونی، که در فلسفه ویتگنشتاین متاخر محلی از

۱. passive

۲. source of normativity

۳. این تلقی ضدواقع‌گرایانه است بدین معنا که وازگان در زبان لزوماً به یک مدلول بیرونی ارجاع نمی‌دهند؛ در واقع، در این تلقی آنچه مهم است کاربرد وازگان در جامعه زبانی است.

۴. Wittgenstein on Rules and Private Language

۵. rule-following argument

۶. Skeptical account of meaning

۷. truth-conditions

۸. assertability conditions

۹. active

۱۰. normative

۱۱. emerging linguistic patterns

۱۲. individualistic

۱۳. minimal realism

اعراب ندارد، بلکه به الگوهای زبانی بروز و ظهور کننده پاسخ گو است؛ لازمه این سخن این است که هر چند کاربر زبان مشارکت و مساهمت جدی ای در پیدایی معانی واژگان دارد، اما فعال ما یشاء نیست و نمی تواند هر معنایی را به واژگان ببخشد. به تعبیر دیگر، در این تلقی، کاربر زبان در بکار بستن واژگان در سیاق های مختلف به الگوهای زبانی بروز و ظهور کننده پاسخگوست.

### نقدی بر شباهت خانوادگی

از انتفاداتی که بر مفهوم «شباهت خانوادگی» در ادبیات طرح شده، چگونگی تبیین شباهت میان مصادیق مختلف یک مفهوم است. سؤال بر سر چگونگی صورتبندی حدود و ثغور مفاهیم و تمایز نهادن میان آنهاست. به تعبیر دیگر، آیا نقطه افتراقی<sup>۱</sup> میان مصادیق مفهومی مثل «بازی» و آنچه «بازی» نیست وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی باشد و حد یقینی در این میان وجود نداشته باشد، مرز میان «بازی» و «غیر بازی» مخدوش می شود. تاکجا «بازی» هست و از کجا به بعد دیگر «بازی» نیست؟ شهودهای زبانی ما می گوید که پدیده های فوتبال، بسکتبال، والیبال، اسنوکر، مارپله و دوز، مصادیقی از مفهوم بازی اند. فوتبال آمریکایی و گاوبازی و جودو و کاراته نیز مصادیقی دیگر از «بازی» اند. در عین حال نبرد تن به تن در میدان جنگ که از نگاه ناظر بیرونی قرابت زیادی با جودو و کاراته دارد، «بازی» نیست. در واقع، به رغم شباهت های چشمگیری در که در میان پدیده های جودو، کشتی و نبرد تن به تن در میدان جنگ دیده می شود، شهودهای زبانی ما، «نبرد تن به تن در میدان جنگ» را بازی قلمداد نمی کند. حال، سؤال مهم این است که یک ناظر بیرونی چگونه می تواند جودو و کاراته را از پدیده ای که در آن دو نفر در حال منازعه و کشتن یکدیگر هستند، تفکیک کند؟ نقطه افتراق کجاست و چگونه دیده می شود و بدست می آید؟ هر چند موضع نومینالیستی ویتگنشتاین، متضمن نقد کردن و به زیر کشیدن جنس و فصل در معنای ارسطویی کلمه است، اما این امر مانع از آن نمی شود که تبیینی از حدود و ثغور پیدایی معنای مفاهیم و تمایز دایره مصادیق آنها از یکدیگر بدست دهد. چنانکه در می یابیم، می توان با تفکیک میان تلقی مرتبه اول<sup>۲</sup> و تلقی مرتبه دوم<sup>۳</sup> از مفهوم «ورزیدن»، توضیح داد که چگونه با اشتغال به عمل ورزیدن، می توان در مقام عمل، «نقطه افتراق» را که بر خلاف تلقی ارسطویی، از پیش تعیین شده و موجود نیست، احراز کرد و شناخت.<sup>۴</sup>

ویتگنشتاین متأخر، برخلاف فرگه، قائل به وجود عینی مفاهیم در وعائی شبه افلاطونی نیست. همچنین، وی در مباحث دلالت شناسانه خود، فرایند واسطه گری الفاظ در پیدایی معنا را متوقف بر تصویر ذهنی نمی داند. ویتگنشتاین واسطه گری تصویر ذهنی در فرایند دلالت کردن واژگان بر معانی را به کنار می نهد. مبحث «شباهت خانوادگی» متکفل تبیین موضع ویتگنشتاین است در مقام پاسخ به این سؤال که: «چگونه می توان معانی واژگانی که آنها را در مکالمات روزمره در سیاق های مختلف به کار می بندیم، احراز کرد و بدست آورد».

۱. answerable

۲. cut-off point

۳. First order account

۴. Second order account

۵. برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به مقالات «شباهت خانوادگی و ابهام دلالت شناخت آن» و «هنجارمندی، درمان و ورزیدن»، زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳، چاپ سوم.

